

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته، به بررسی روش صاحب جواهر در حل تعارض روایات مواسعه و مضایقه پرداختیم. در گام نخست، ایشان به سراغ معیارهای ترجیح می‌رود تا ببیند کدام دسته از روایات بر دیگری برتری دارد. این معیارها شامل موافقت با قرآن و سنت، مخالفت با اهل سنت، هماهنگی با شهرت و سیره فقها، و موافقت با قواعد کلی فقهی مثل «لا حرج» است. با بررسی این موارد، صاحب جواهر به این نتیجه می‌رسد که روایات مواسعه بر روایات مضایقه ارجحیت دارند و باید مقدم شمرده شوند.

در گام دوم، صاحب جواهر رویکرد متفاوتی را در پیش می‌گیرد و فرض می‌کند که این دو دسته روایت، در واقع یک کلام واحد از یک گوینده هستند. در این صورت، ایشان معتقد است که هم تقدیم حاضره بر فائده جایز است و هم تقدیم فائده بر حاضره. نکته مهم این است که در این حالت، هیچ‌گونه رجحانی میان این دو تقدیم وجود ندارد و هر دو صورت از نظر شرعی مجاز و صحیح هستند.

اهمیت حل تعارض روایات در فقاہت

اگر فقهی در مواجهه با روایات متعارض، صرفاً به ظاهر تعارض بسنده کرده و حکم به تساقط آن‌ها دهد و بلافاصله به قواعد اصولی رجوع کند، این روش هرچند در اصول فقه، اصل اولی در برخی موارد تخییر و در برخی دیگر تساقط تلقی شود، اما از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) رویکردی کامل و صحیح نیست. فرمایش امامان معصوم (علیهم السلام) که می‌فرمایند: «لا یكون الرجل فقیهاً حتی یعرف معاریض کلامنا» به وضوح بر ضرورت شناخت و حل این تعارضات ظاهری تأکید دارد. «معاریض کلام» به معنای وجوه مختلف و گاه متعارض در کلام است که فقیه باید با دقت و بصیرت، راه حل آن را بیابد.

بر اساس تتبعات و پیگیری‌های چندین ساله در این زمینه، می‌توان اذعان داشت که یکی از برجستگی‌های حوزه علمیه قم و فقهای آن، همین توانایی در حل تعارضات روایی است. بزرگانی چون مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم امام خمینی (ره) و دیگر اعلام و ارکان حوزه قم، و همچنین شاگردان برجسته ایشان از جمله مرحوم والد ما (رضوان الله علیه)، از جمله کسانی بودند که این خصوصیت فقهی را به نحو بارزی دارا بودند. در مواردی که مسئله تعارض روایات مطرح می‌شد، ایشان همواره تلاش می‌کردند تا تعارض را حل کرده و کمتر به قواعد اصولی رجوع کنند. در «کتاب الحج» نیز موارد متعددی به چشم می‌خورد که ایشان تعارضات روایی را با موفقیت حل کرده‌اند. لذا، توصیه می‌شود که طلاب و پژوهشگران نیز این روش را در پیش گیرند و تلاش کنند تا از ظاهر تعارض عبور کرده و معنایی روشن و جامع از روایات متعارض ارائه دهند.

در همین راستا، پیشنهاد می‌شود که در شرایط و اوصاف مرجع تقلید، علاوه بر قیود مطرح شده در روایت «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ» [1] قید «يعرف معاریض کلمات الأئمة» نیز به آن اضافه شود. این قید به معنای توانایی شناخت و حل وجوه متعارض در کلام ائمه (علیهم السلام) است و به نظر می‌رسد که تاکنون کمتر کسی به صراحت این قید را به شرایط مرجعیت افزوده است، در حالی که اهمیت آن در فقاہت و استنباط

بررسی تفصیل وارد شده در جمع بین روایات

در بحث «مواسعه» و «مضایقه» میان نمازهای فوت شده و نماز حاضر، صاحب جواهر به صورت جامع به تمامی ادله‌ی مربوط به هر دو نظریه پرداخته است. ایشان هم ادله‌ی قائلان به مواسعه را ذکر کرده و هم ادله‌ی قائلان به مضایقه را بررسی نموده‌اند. در مقام پذیرش نیز، چنان‌که در مباحث گذشته اشاره شد، بیشتر ادله‌ی مواسعه را مورد قبول قرار داده‌اند؛ بر خلاف مرحوم شیخ انصاری که بسیاری از این ادله را نپذیرفته است. ما نیز در تبعیت از رویکرد صاحب جواهر، غالب ادله‌ی مواسعه را پذیرفته‌ایم.

در ادامه بحث، گفته شد که اگر برخی از روایات مضایقه قابل توجیه نباشند، در مقام تعارض میان مجموع ادله‌ی مواسعه (اعم از روایات و غیر آن) و ادله‌ی مضایقه، این ادله‌ی مواسعه است که مقدم می‌گردد. تنها چیزی که پس از این جمع باقی می‌ماند، تفصیلهایی است که برخی فقها در این باب ارائه داده‌اند؛ تفصیلهایی که عمدتاً از فقهای متقدم نظیر محقق حلی صادر شده است.

برای نمونه، محقق حلی در سه اثر فقهی خویش - شرائع الإسلام، المختصر النافع - تصریح کرده است که اگر تنها یک نماز فائمه وجود داشته باشد، بر نماز حاضره مقدم می‌شود. به تعبیر دیگر، اگر شخصی - فرضاً - نماز صبح همان روز را قضا کرده باشد، باید همان را قبل از نماز ظهر ادا نماید و در صورت تعدد فوائت، ترتیب واجب نیست و مکلف در انتخاب ترتیب مخیر است. این یک نوع تفصیل است.

تفصیل دیگر را علامه حلی در مختلف مطرح کرده است. وی میان فوت شدن نماز در همان روز و یادآوری آن در روز بعد تفصیل قائل شده و می‌فرماید اگر نماز فائمه شده، در همان روز فوتش به یاد آید، چه واحده و چه متعدده، تقدیم آن واجب است؛ اما اگر یادآوری به روز بعد موکول شود، ترتیب لازم نیست.

ابن حمزه نیز در الوسيلة میان قضا بر اثر نسیان و بر اثر ترک عمدی تفصیل داده است. وی معتقد است اگر ترک نماز از روی نسیان بوده، باید نماز فائمه مقدم گردد؛ اما اگر ترک از روی عمد بوده است، ترتیب لازم نخواهد بود.

تفصیل دیگری نیز میان قضاهاى معین‌العدد و مجهول‌العدد مطرح شده است. بدین معنا که اگر مکلف بداند دقیقاً چند نماز از او فوت شده است (مثلاً پنج نماز)، باید بر نماز حاضره مقدم دارد؛ اما اگر تنها بداند که نمازی از او فوت شده ولی تعداد آن را نداند، ترتیب الزامی نیست.

کلام صاحب جواهر در رد تفصیل

تمامی این تفصیلهای از سوی صاحب جواهر مردود اعلام شده است. ایشان در ردّ این اقوال چند نکته را مطرح می‌سازند.

1. عدم وجود شاهد روایی: صاحب جواهر تصریح می‌کند که در هیچ‌یک از روایات، شاهی بر این تفصیلهای وجود ندارد، بلکه برخی از روایات دارای عموماتی هستند که این تفصیلهای را نفی می‌کنند. به عنوان نمونه، در روایتی که قائلان به مضایقه بدان تمسک جسته‌اند، آمده است: «لا صلاة لمن كان عليه صلاة». قائلین مضایقه گفته‌اند مقصود این است که کسی که بر ذمه‌اش نماز فائت است، نماز حاضره‌اش پذیرفته نیست. این معنا عمومیت دارد و به خصوص مورد «فائتة واحده» اختصاص ندارد، بلکه هم نمازهای متعدد را شامل می‌شود و هم فوائت روزهای گذشته را.

صاحب جواهر احتمال معکوس آن را نیز مطرح می‌کند؛ بدین معنا که مراد از «لا صلاة» نفی نماز فائت برای کسی باشد که

هنوز نماز حاضره‌اش را نخوانده است. به این معنی که کسی که نماز حاضره بر ذمه است باید ابتدا حاضره بخواند و بعد فائته را بخواند. این احتمال اگرچه از نظر ایشان قابل طرح است، اما نهایتاً عموم عبارت «لمن كان عليه صلاة» شامل همه‌ی اقسام فوائد می‌گردد، و حمل آن بر مورد خاص «فائتة واحدة» خلاف ظاهر است. از نظر صاحب جواهر، تمامی تفصیل‌هایی که برای جمع میان روایات ارائه شده‌اند، از نوع جمع تبرعی هستند و هیچ‌گونه شاهی در خود روایات برای آن‌ها موجود نیست.

2. وجود عمومات صریح مخالف این تفصیل‌ها: صاحب جواهر تصریح می‌نماید که نه تنها دلیلی بر صحت تفصیل‌های مذکور وجود ندارد، بلکه شواهدی برخلاف آن‌ها در روایات وارد شده است؛ به گونه‌ای که هم در روایات ناظر به موسعه و هم در روایات دالّ بر مضایقه، تعبیر عام و اطلاقاتی وجود دارد که اساساً با چنین تفصیل‌هایی ناسازگار است.

و أما دعوى رجحان الجمع بين أدلة الطرفين بتفصيل المصنف أو العلامة أو غيرهما مما سمعته سابقا في محل النزاع على ما ذكرنا هنا فهي بمكانة من الضعف لا تخفى على من له أدنى تأمل و نظر فيما تقدم من تلك الأدلة الخالية عن الإشارة إلى شيء منها عدا مورد سؤال أو جواب في بعض الأخبار يقطع بعدم إرادة ذلك التفصيل منه، لأنه لم يسق لبيان، بل لعل سياقه ظاهر في إرادة المثال منه، و مع ذلك ففي جملة من تلك الأدلة ما يناهض هذه التفاصيل كلها فضلا عن كونها عارية عن الشاهد المعتبر كما لا يخفى على من لاحظها أدنى ملاحظة، و من هنا كان تطويل الكلام في بيان ذلك بذكر الأدلة و تفصيلها و بيان منافاتها لا طائل فيه و لا حاجة تقتضيه [2]

ایشان در تبیین این مدعا، به برخی روایات خاص اشاره می‌کند؛ از جمله روایتی که در آن سائل از امام علیه‌السلام در مورد کسی سؤال می‌کند که نماز ظهر را فراموش کرده است تا آن‌که وقت نماز مغرب نزدیک شده، در حالی که نماز عصر را خوانده است: «سألته عن رجل نسي الظهر حتى قربت الشمس و قد كان صلى العصر». امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: «إذا أمكنه أن يصليها قبل أن تفته المغرب بدأ بها»؛ یعنی اگر ممکن باشد که پیش از فوت وقت مغرب نماز ظهر را بخواند، باید از آن آغاز کند.

صاحب جواهر در تحلیل این روایت می‌فرماید: آیا می‌توان این پاسخ امام را مقید به خصوص مورد سؤال بدانیم؟ به این معنا که چون مورد سؤال ناظر به فائته واحده و آن هم مربوط به يوم الفوت است، پس حکم مذکور نیز اختصاص به همین فرض دارد؟ در پاسخ، ایشان تصریح می‌کند که هیچ‌گونه قرینه‌ای در متن روایت برای چنین تقيیدی وجود ندارد، بلکه سیاق روایت - همانند سایر روایات مشابه - با چنین تقيیدی سازگار نیست.

بر این اساس، آنچه در این قبیل روایات مشاهده می‌شود، صرفاً سؤال و جوابی است که به صورت طبیعی در مقام افتاء واقع شده و دلالتی بر عموم یا خصوص ندارد، و نمی‌توان از آن به عنوان شاهی بر تفصیل‌های مذکور استفاده نمود.

3. عدم بیان تفصیل در لسان اهل بیت (ع): نکته‌ی دیگری که صاحب جواهر بدان تصریح می‌کند آن است.

من المعلوم و الواضح أنهم (عليهم السلام) لو أرادوا شيئاً من هذه التفاصيل لم يكتفوا في بيانها بمثل هذه الأقاويل [3]

ایشان توضیح می‌دهد که روایات وارده در این باب، یا دلالت بر اطلاق و کلیت موسعه دارند، و یا بر عموم و اطلاق مضایقه. در این مجموعه‌ی روایی، حتی یک روایت وجود ندارد که بتوان از آن بویی از تفصیل استشمام کرد؛ حال آن‌که اگر شارع مقدس در مقام بیان این تفصیل بود، می‌بایست به گونه‌ای تصریح می‌نمود که قابلیت استناد برای تفکیک میان موارد مختلف وجود داشته باشد.

در بسیاری از موارد دیگر تعارض روایات، گاهی یک روایت ثالث وارد شده که با ارائه تفصیل، قرینه‌ای برای جمع بین دو روایت متعارض فراهم می‌آورد؛ اما در این مسئله خاص، هیچ روایتی وجود ندارد که بتواند چنین نقشی ایفا کند. این فقدان قرینه تفصیلی، دلالت دارد بر این‌که تفصیل مزبور، فاقد پشتوانه‌ی روایی بوده و صرفاً ساخته و پرداخته‌ی تحلیل‌های تبریعی فقهاء است. از این‌رو، این امر نیز یکی دیگر از اشکالات وارد بر این تفصیل‌ها به شمار می‌رود.

4. منافات با اجماع مرکب: در ادامه، صاحب جواهر اشکال دیگری را مطرح می‌سازد و آن، تعارض تفصیل مذکور با اجماع مرکب است. به بیان ایشان، هم قائلان به مواسعه و هم قائلان به مضایقه بر امری اجماع دارند که با این تفصیل‌ها ناسازگار است؛ بنابراین، قول به این تفصیل‌ها مستلزم خرق اجماع مرکب خواهد بود.

تفصیل صاحب جواهر در حل تعارض روایات درباره فوائت

صاحب جواهر در مطلب پنجم خود، به ارائه تفصیلی بهتر از آنچه محقق، علامه و ابن حمزه در خصوص حل تعارض روایات ارائه داده‌اند، می‌پردازد. ایشان بیان می‌دارد:

وإلا لكان يمكن دعوى تفصيل يجمع به بين الأدلة أحسن منها بأن يدعى إرادة وجوب المبادرة العرفية في سائر الفوائت التي لا يقدر فيها التأخير في الجملة، خصوصاً إذا كان لمصلحة في الصلاة كتجنب زمان مكروه أو أحوال لا يحصل فيها التوجه للعبادة من نهار سفر و نحوه على وجه لا يحصل فيه عسر و حرج و استنكار، بل يجعل له أورادا معلومة في أوقات معلومة. [4]

این تفصیل بر این مبنا استوار است که گفته شود، روایات دال بر مضایقه، ناظر به وجوب مبادرت عرفیه هستند. با این توضیح که صاحب جواهر در اینجا به تفکیک فوائت به دو دسته می‌پردازد: فوائتی که تأخیر حتی به مقدار جزئی در آن‌ها جایز نیست (یقدح التأخیر فیها)، و فوائتی که تأخیر جزئی در آن‌ها مانعی ندارد (لا یقدح التأخیر فیها فی الجملة). برای مثال، نماز صبحی که قضا شده و پیامبر (ص) به دلیل خواب، آن را در زمان طلوع خورشید نخواندند و پس از بیدار شدن به مکان دیگری رفتند تا نماز را اقامه کنند، از مصادیق دسته دوم شمرده می‌شود، در حالی که ممکن است نماز ظهر فوت شده از دسته اول (یقدح التأخیر) باشد که مبادرت در آن واجب است.

ایشان در ادامه این تفصیل، استثنایی را نیز مطرح می‌کند:

نعم يستثنى من زمان تلك المبادرة الصلاة الحاضرة خصوصاً وقت فضيلتها حتى لو قلنا باقتضاء الأمر بالشئ النهي عن ضده، و أما غيرها فيبني على مسألة الضد، نعم قد يلحق بها في ذلك الاستثناء الرواتب و ما يساويها أو يزيد عليها من فعل بعض الرغائب ذوات الأوقات الخاصة لا المستحبات المطلقة [5]

از زمان مبادرت عرفیه برای نماز فوت شده، نماز حاضر استثنا می‌شود، به ویژه اگر در وقت فضیلت آن باشد. این استثنا حتی اگر قائل به اقتضای امر به شیء از نهی از ضد آن باشیم (یعنی امر به نماز قضا مستلزم نهی از نماز حاضر باشد)، باز هم به قوت خود باقی است؛ زیرا دلیل داریم که اگر وقت فضیلت نماز حاضر در شرف از دست رفتن است، ابتدا باید آن را اقامه کرد. بدین ترتیب، تفصیل صاحب جواهر اینگونه تکمیل می‌شود که در فائته‌ای که تأخیر در آن قدح‌آور است، مبادرت واجب است؛ در فائته‌ای که تأخیر در آن قدح‌آور نیست، مبادرت واجب نیست؛ و در هر صورت، نماز حاضر، به ویژه در وقت فضیلتش، بر نماز قضا مقدم است. با این توضیحات، صاحب جواهر تقریباً بحث را در این بخش به اتمام می‌رساند.

نظر نهایی حضرت استاد در بحث مواسعه و مضایقه

در پایان باید گفت که نظر ما نیز به همین مواسعه رسید. از ابتدای امسال تا به امروز که نود و نه جلسه داشته‌ایم، به بررسی فرعی پرداخته‌ایم که درباره آن رساله‌ها نوشته شده است. خود صاحب جواهر نیز به‌طور گسترده‌ای در این زمینه بحث کرده

است. من به خاطر ندارم که ایشان در جایی به این اندازه مستوفاً وارد بحث شده باشند!

در این بحث نیز که ما انجام دادیم، موضوعاتی چون ترتیب، عدول، فوریت و... با یکدیگر آمیخته شدند؛ در حالی که هر یک از آن‌ها شایسته آن است که به صورت مستقل بررسی شود.

ما نیز به فضل الهی، در کنار فرمایشات صاحب جواهر، عمده مطالب شیخ را مطرح کردیم و نظر نهایی ما نیز همان توسعه شد. البته امام خمینی (رضوان الله علیه) در متن تحریر می‌فرمایند که در باب قضا، توسعه وجود دارد، مادامی که به تکلیف الهی اخلاقی وارد نشود. یعنی انسان نباید در امتثال آن مسامحه و کوتاهی کند. با این بیان، بحث این مسئله به پایان می‌رسد.

نکته پایانی حضرت استاد در انتهای سال تحصیلی

مرحوم شیخ در آن رساله، هفت یا هشت تنبیه دارد و در تحریر نیز شش مسئله باقی مانده است. ما در این دو سال، به بحث صلاة القضاء پرداختیم و امسال نیز ادامه آن را دنبال کردیم. اگر نظر آقایان بر این باشد که سال آینده همین مسیر را ادامه دهیم، این پنج شش مسئله باقی مانده حدود دو تا سه ماه به طول می‌انجامد تا به پایان برسد؛ وگرنه می‌توانیم بحث مستقلی را آغاز کنیم. لطفاً نظر خود را در این زمینه به گونه‌ای به ما منتقل فرمایید.

ما کتاب البیع تحریر الوسیله را در طول نه سال تدریس کردیم، اما بخش پایانی آن که مربوط به بیع وقف است و مشتمل بر مسائلی بسیار مبتلا به است، هنوز باقی مانده است. در ذهنم هست که اگر بخواهیم سال آینده آن را دنبال کنیم، از همین بخش آغاز کنیم تا آن نیز به پایان برسد. البته برخی دوستان پیشنهاداتی برای شروع مباحث دیگر نیز مطرح کرده‌اند. در هر صورت، فعلاً بحث فقه را تا همین جا خاتمه می‌دهیم.

در پایان، از همه آقایان طلب حلالیت دارم و امیدوارم آنچه در توان مان بوده، در نقل اقوال، حفظ حرمت بزرگان، و احترام به فقها، به درستی رعایت کرده باشیم. امید آن داریم که این درس‌ها برای خدا بوده باشد، نه برای هواهای نفسانی. چه بسا روز قیامت آشکار شود که هیچ اثری از این درس و بحث‌ها در نامه اعمال ما نیست؛ حسرتی که انسان در چنین وضعی می‌خورد، گاه از حسرت صدها فرد غیرمشغول به علم بیشتر است؛ و آتشی که این حسرت در جان انسان می‌افکند، به مراتب سخت‌تر از آتشی است که بر عوام افکنده می‌شود.

واقعاً نمی‌دانیم خداوند چه اندازه از این تلاش‌ها و مباحث علمی را قبول کرده است. با این حال، به رحمت و فضل او امید داریم که این کارها را به نیکوترین وجه بپذیرد. خدا را شکر می‌گوییم که توفیق این مباحث درسی در سال جاری نصیب مان شد و از درگاه او می‌خواهیم که در سال آینده نیز توفیقات ما را بیشتر فرماید، درهای علم، فقه و دین را بر ما بگشاید، ما را بصیر در دین سازد و توفیق فهم دین به ما عنایت کند، إن شاء الله.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 27، ص 131.

[2] «جواهر الکلام (ط. القدیمة)»، ج 13، ص 103.

[3] همان، ج 13، ص 104.

[4] همان

[5] همان.

منابع

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 .
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی.تا.